

مقایسه نهج البلاغه با خطبه حضرت زهرا علیها السلام

حدیث معروفی در عظمت زهرا - سلام الله علیها - وارد شده که اگر علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - نبود، زهرا کفو و همسری نمی‌داشت....



مقایسه نهج البلاغه با خطبه حضرت زهرا علیها السلام [۱]

حدیث معروفی در عظمت زهرا - سلام الله علیها - وارد شده که اگر علی بن ابیطالب - سلام الله علیه - نبود، زهرا کفو و همسری نمی‌داشت. برای روشن شدن این حدیث خوب است توجهی به سخنان حضرت امیر - سلام الله علیه - در نهج البلاغه و سخنان فاطمه زهرا - سلام الله علیها - نمود، تا همتایی آنها را مشاهده کرد.

عترت طاهره چون قرآن ناطقند، و در هیچ مرحله از مراحل علمی از قرآن جدا نیستند، یعنی مطلبی در قرآن نیست که اینها ندانند، چه این که کمالی را اینها ندارند که قرآن نگفته باشد - والا محذور انفکاک قرآن از عترت یا انفکاک عترت از قرآن لازم می‌آید - ، لذا هر وصفی که در قرآن کریم است، قابل انطباق بر عترت طاهره هم هست. از سوی دیگر همه آیات قرآن کریم یکدست نیست، گرچه تمام سور، معجزه و فوق‌العاده است اما اعجاز هم مراحل دارد. مثلاً معراج نبی اکرم صلی الله علیه وآله معجزه است اما خود عروج درجانی دارد، در بخشی از درجات، فرشته‌ها عموماً و جبرئیل - سلام الله علیه - خصوصاً حضرت را همراهی می‌کنند، در بخشی دیگر که به دریای نور می‌رسد، آنجا فرشته‌ها در ساحل می‌مانند و وجود مبارک نبی اکرم از دریای نور می‌گذرد. یا آنجا که سخن از:

{ثمّ دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی}[۲]

سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد تا آنجا که فاصله‌اش به قدر دو سر کمان یا نزدیک‌تر شد.

است، آنجا سخن از فلک و ملک نیست. با این که همه سیر و عروج معجزه است.

قرآن کریم نیز، همانند معراج رسول اکرم معجزه است، اما هرگز {تبتّ یداً ابلعی}[۳] همتای {قل هو الله أحد}[۴] نیست. هرگز آیات دیگر قرآن همسان {شهد الله}[۵] نخواهد شد. لذا اصرار حدیث و سنت بر این است که ما {قل هو الله أحد} را در نماز بخوانیم و {شهد الله} را در تعقیبات بخوانیم و برای {تبتّ یداً} چنان ثوابی ذکر نشده است.

از نظر ادبی نیز، هرگز {تبتّ یداً} همانند:

{یا أرض ابلعی مائک ویا سماء اقلعی وعیض الماء وقضی الأمر واستوت علی الجودی}[۶]

ای زمین آبت را فرو کش و ای آسمان خودداری کن، و آب کاسته شد و فرمان - حق - اجرا شد و کشتی بر جودی قرار گرفت.

نخواهد شد. نه از نظر اعجاز ادبی و فصاحت و بلاغت {تبتّ یداً} همتای {یا أرض ابلعی} است و نه از نظر محتوا همتای {قل هو الله أحد} است. و حال این که همه آیات، اعجاز الهی است. لذا در حدیث معروفی که هم مرحوم کلینی در کافی و هم مرحوم صدوق - در کتاب توحید - نقل نموده‌اند، امام سجاد علیه السلام فرمود: «چون ذات اقدس اله می‌دانست در آخر الزمان اقوام متمعق می‌آیند، سوره مبارکه {قل هو الله أحد} و اوائل سوره حدید تا {والله علیم بذات الصدور} را نازل کرده است:

«فمن رام وراء ذلك فقد هلك»[۷]

پس هر که مطلبی جز آن - محتوای سوره توحید و حدید - را قصد کند نابود می‌شود.

این ارشاد به نفی موضوع است، یعنی از آن به بعد نروید، راهی نیست، که هلاک می‌شوید، نه این که راهی هست و شما تعمق نکنید - همچنانکه برخی پنداشته‌اند -

پس آیات قرآن در عین معجزه بودن، همتای هم نیستند. نهج البلاغه هم این چنین است. اگرچه گفته می‌شود که: کلام امام، امام کلامها است، کلام امام ملوک کلامها و فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است، اما همه خطبه‌ها و کلمات قصار و نامه‌های نهج البلاغه یکدست نیست. گرچه از سطح فصاحت متعارف برتر است، اما برخی اوج دارد و بعضی اوج بیشتر. آنجا که اوج‌گیری سخن حضرت علی علیه السلام است و خطبه او در میان سایر خطب، جزو غرر خطب به شمار می‌آید و انسان باید چندین بار نهج البلاغه را بخواند تا بفهمد، آیا این خطبه معادل دارد یا نه؟ آنجا می‌بینیم قبل از آن که حضرت علی علیه السلام چنین خطبه‌ای بخواند، حضرت زهرا علیها السلام خوانده است.

خطبه‌های خطابه‌ای حضرت امیر - سلام الله علیه - ، آن چنان نیست که کسی نتواند مثل او سخن بگوید - البته فوق حد متعارف است - و لذا ابوحیان در کتاب «الأمتاع والمؤانسة» محاوره‌ای نقل می‌کند که در آن، حضرت امیر - سلام الله علیه - با خلیفه ثانی درباره مسأله خلافت و حکومت محاجّه و استدلال می‌نماید، حضرت براهین و استدلال‌هایی آورده و استدلال‌هایی نیز خلیفه می‌آورد، تا آنجا که ابوحیان می‌نویسد، حضرت امیر محکوم شد - البته همه این مطالب کذب و جعلی است و عده‌ای چون ابن ابی‌الحدید و دیگران راز و رمز این قصه‌پردازی را یافته و از این توطئه پرده برداشته و گفته‌اند همه این نامه‌ها را ابوحیان توحیدی به نام علی علیه السلام و عمر جعل نموده است - انسان اگر این نامه‌های معجول را بنگرد خواهد دید، در حد خطبه‌های فولادین است و تنه به تنه بسیاری از خطب از نظر فصاحت - نه محتوا - می‌زند، و نظیر سخنهای معمولی نیست گرچه از نظر محتوا دروغ است و ابن ابی‌الحدید می‌گوید: همه را ابوحیان خود جعل کرده و این صحنه را ساخته، زیرا نویسنده ماهری بوده است. اما توجه به این موضوع نیز، هنر کارشناسان فصاحت و بلاغت، نظیر ابن ابی‌الحدید است. ولی در معارف بلند الهی، آنجا که سخن از وحدت اطلاقیه ذات است، یا سخن از ازلت حق است، هرگز فهمیدن آن خطبه‌ها مقذور ابوحیان‌ها نیست، تا چه رسد به این که بخواهند مشابه آنها را بسازند.

در این زمینه وقتی حضرت امیر - صلوات الله علیه - سپاه و ستاد خود را برای حمله مجدد علیه معاویه تجهیز می‌نمود، خطبه‌ای دارد که آن را مرحوم کلینی قبل از سید رضی قدس سره نقل نموده است.

مرحوم کلینی گرچه کتاب خود را به عنوان جامع حدیث تألیف کرده، لیکن در بعضی از موارد از خود سخنی دارد نظیر آنچه در ذیل روایات صفات ذات و صفات فعل گفته است - چون مرحوم کلینی تنها محدث نبود، فقیه، حکیم، متکلم، اصولی نیز بود و در معارف حکمی دست توانایی داشت - در ذیل این خطبه نیز ضمن اشاره به این جمله بلند:

«لا من شیء کان ولا من شیء خلق ما کان» [۸]

خود از «لا من شیء» بود و پدیده‌ها را از «لا من شیء» آفرید.

می‌گوید: اگر تمام جن و انس جمع شوند و در بین آنها پیامبر و وصی و ولی نباشد، هرگز نمی‌توانند خطبه‌ای مانند خطبه‌ی علی علیه السلام ایراد کنند. این جمله مرحوم کلینی مشابه تحذیر سوره اسراء است که خدا درباره قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ لئن اجتمعت الانس والجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾ [۹]

بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند.

مرحوم صدرالمألهین در شرح این بخش از اصول کافی می‌گوید: این سخن کلینی به اطلاق مقبول نیست، ایشان باید می‌فرمود: اگر همه دانشمندان روی زمین جمع شوند و در بین آنها پیامبری از اولوالعزم نباشد نمی‌توانند چنین جمله‌ای بگویند، یعنی پیامبران غیر اولوالعزم هم نمی‌توانند چون علی بن ابیطالب علیه السلام سخن بگویند.

مرحوم محقق داماد، در تعلیقاتش بر شرح اصول کافی می‌فرماید، بلندای این خطبه در آن است که بسیاری از شبهات را جواب داده است. چون یک متفکر ملحد مادی می‌گوید: ذات اقدس اله، عالم را یا «من شیء» خلق نموده یا «من لا شیء» به عبارت دیگر: یا از چیزی خلق کرده یا از هیچ - چون شیء و لاشیء نقیض هم هستند و همان گونه که جمع نقیضین محال است رفع نقیضین هم مستحیل است - و بنابراین اگر بگویید عالم را از شیء آفریده پس آن شیء، ماده است و ازلی است و مخلوق خدا نیست. و اگر از لاشیء خلق نموده، لاشیء که عدم است و عدم نمی‌تواند مبدأ و ماده شیء شود.

مرحوم محقق داماد قدس سره در تعلیقه خود می‌فرماید: این خطبه علوی، این توهّم را جواب داده و می‌فرماید: نقیض «من شیء»، «من لا شیء» نیست بلکه نقیض «من شیء»، «لا من شیء» است. اگر خدای سبحان عالم را «من شیء» خلق کند، همان محذور است. «من لا شیء» محذور دیگری دارد، اما چون نقیض هر چیزی رفع اوست پس نقیض «من شیء»، «لا من شیء» است نه «من لا شیء»، چون «من لا شیء» عدم و ملکه است، و عدم و ملکه هرگز سلب و ایجاب نیست و در خطبه نورانی علوی - صلوات الله علیه - آمده است که:

«الحمد لله الواحد الأحد الصّمد المتفرد الذی لا من شیء کان ولا من شیء خلق ما کان» [۱۰]

سیاس خداوند یکتای یگانه بی‌نیاز تنها را سزاست که از «لا من شیء» بود و از «لا من شیء» موجودات را پدید آورد.

وقتی میر داماد قدس سره در برابر این خطبه خضوع می‌نماید، کلینی قدس سره آن سخن را دارد و صدرالمألهین قدس سره آن تعبیر را به کار می‌برد، این نشانه آن است که این خطبه از غرر خطب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. لکن حتی در این خطبه هم کلمه‌ها و جمله‌ها یکدست نیست، چه این که سوره مبارکه حدید همه آیاتش یکدست نیست. یعنی آن شش آیه اول با آیات دیگر خیلی فرق دارد.

پس از توضیح این مطلب، اگر سری به خطبه مبارکه حضرت زهرا علیها السلام بزنید، می‌بینید دقیقاً همین تعبیر بلند، در آن خطبه هست. در حالی که حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - این خطبه را چندین سال قبل از علی علیه السلام خوانده است. خطبه حضرت امیر علیه السلام پس از جنگ صفین و نهروان و در اواخر دوران حکومت آن حضرت، و بعد از بیست و پنج سال خانه نشستن، با فاصله بیش از یک ربع قرن ایراد شده است، ولی فاطمه زهرا - صلوات الله علیها - حدود سی سال قبل، این خطبه را خوانده و این جمله‌ها را بیان فرموده است.

اکنون و پس از این تفصیل، معلوم می‌شود که چرا اگر حضرت علی علیه السلام نبود، حضرت زهرا علیها السلام همسر و هم‌کفو نداشت. [۱۱]

نتیجه بحث

بنابراین، چون اولاً: فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها - معصومه است. ثانیاً: معصوم مطلقاً - چه پیامبر و چه غیر پیامبر - قول و فعل و تقریر او، - سخن و سکوت و رفتار و برخورد - سنت اسلامی محسوب می‌شود، ثالثاً: سنت، حجت است، لذا قول حضرت زهرا و فعل و برخورد او حجت است و فرقی در حجیت سنت بین زهرا و علی و حسن و حسین و دیگر ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نیست. اگر سخنان علی بن ابیطالب و یازده فرزندش - سلام‌الله علیهم - به دلیل عصمت آنان حجت است، این حجّیت و عصمت از آن زهرا علیها السلام نیز هست، و سنت به این معنای وسیع، منبع فقه اسلامی است. و فقه اسلامی مبنای خود را از این منابع دریافت می‌کند، و معیار منبع بودن هم عصمت است و در نتیجه حضرت زهرا - سلام‌الله علیها - یکی از منابع فقه اسلامی است.

بنابراین اگر سخن از کراهت باشد آن کراهت به «أقلّ ثواباً» برمی‌گردد. علاوه بر این که وقتی محور بحث، محور علوم اسلامی باشد، هم شرکت کنندگان با حضور و خلوص می‌آیند، و هم درس دهنده‌ها با عفاف و خلوصند. قهراً فضا، فضای عصمت و طهارت خواهد بود.

پاورقی:

۱ - اشاره به خطبه حضرت زهرا علیها السلام و تفصیل این بحث، به مناسبت تقارن درس با شهادت سرور بانوان عالم صدیقه طاهره مظلومه حضرت فاطمه زهرا - سلام‌الله علیها - بوده است. (منبع: کتاب زن در آئینه جلال و جمال چاپ قدیم، ص ۴۰۵-۴۱۲)

۲ - نجم، ۸-۹/

۳ - سوره لهب.

۴ - سوره توحید.

۵ - آل عمران، ۱۸/

۶ - هود، ۴۴/

۷ - اصول کافی، ج ۱، ص ۹۱/

۸ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶/

۹ - اسراء، ۸۸/

۱۰ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶/

11. روایت در اکثر کتب روایتی و با تعبیرات مختلف ذکر شده است، در اینجا روایت را به نقل از اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱ ذکر می‌نماییم: «... عن یونس بن طیبان عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: لولا أنّ الله تبارک وتعالی خلق امیرالمؤمنین علیه السلام لفاطمة، ما کان لها کفوّ علی ظهر الأرض، من آدم و من دونه.»

مجله الکترونیکی اسرا